مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال ششم- شماره دهم
بهار و تابستان ۱۳۹۸

واکاوی معنای «نسائنا» در آیه مباهله (جایگاه فاطمه علیهاالسلام در آیه مباهله از مصداق تا معنای «نسائنا»)

سیدمحمود طیب حسینی[۱]

نسرین انصاریان[۲]

چکیده:

یکی از برجسته‌ترین آیات قرآن درباره جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فضیلت آنان که مورد اتفاق نظر شیعه و اهل تسنن است، آیه ۶۱ سوره آل‌عمران موسوم و مشهور به آیه مباهله است. با این حال، از طرف برخی مفسران اهل سنت نسبت به بخش‌هایی از این آیه مباحث و برداشت‌هایی انجام گرفته که جای بحث دارد. به عبارت دیگر، چند محور از این آیه مورد بحث بوده و نسبت به دیدگاه مفسران شیعه که به اتفاق نظر آیه شریفه را به عنوان یکی از آیات فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند جدی است. یکی از این محورها که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته، معنای «نسائنا» در این آیه است. این پژوهش با روش ادبی و توصیف و تحلیل به تبیین واژه «نساء» پرداخته و با بررسی دیدگاه لغویان و مفسران، طی یک بررسی موضوعی در قرآن به این نتیجه دست یافته که هر چند مفهوم «نساء» شامل همه زنان اعم از بالغ و نابالغ، و همسر و جنس زن و ... می‌شود، اما «ال»، «تنوین» و مضاف‌الیه، معنای آن را خاص‌تر می‌کند. بر این اساس و با توجه به سیاق آیات، در قرآن مجید هر جا واژه «نساء» با واژه «ابناء» همنشین شده، مقصود از آن دختران است. بنابراین مقصود از «نسائنا» در آیه مباهله نیز به دلیل همنشینی با «أبنائنا» دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مطابق روایات از میان دختران آن حضرت، مقصود حضرت فاطمه علیهاالسلام است و شامل زنان آن حضرت نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: آیه مباهله، معنای نساء، حضرت فاطمه علیهاالسلام

---

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ دانش‌آموخته ی سطح چهار حوزه tayebh@rihu.ac.ir

۲. دانش آموخته ی سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء علیهاالسلام nasrin.ansarian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷

مقدمه

یکی از آیات قرآن که پیرامون آن، مباحث تفسیر جدی‌ای میان مفسران مختلف به ویژه مفسران شیعه و اهل تسنن شکل گرفته و با چالش‌هایی مواجه بوده، «آیه ۶۱ آل عمران» مشهور و موسوم به آیه مباهله است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللهِ عَلَىَ الْكَذِبِين﴾؛ هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». موضوع این آیه شریفه دعوت تعدادی از مسیحیان نجران به مباهله و نفرین کردن هر یک از دو طرف مباهله نسبت به فرد دروغگو است. پیامبر ﷺ در این آیه، مأمور شده تا خود، فرزندان و «نساء» خودش را برای مباهله به میدان آورد و از مسیحیان نیز خودشان، فرزندانشان و «نساء»شان را جهت مباهله و نفرین یکدیگر در صورتی که دروغگو باشند، به میدان آورند.

در شأن نزول آن آورده‌اند که آیه در مورد گروهی از نجران (عاقب، سید و کسانی که با آنها بودند) نازل شده است. آنها پرسیدند: «آیا تو مولودی را بدون پدر دیده‌ای؟» آیه نازل شد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ...﴾، پیامبر ﷺ آیات را برای آنها قرائت کرد. از ابن عباس، حسن و قتاده نقل شده که وقتی پیامبر ﷺ آنها را به مباهله دعوت کرد و آنها از پیامبر ﷺ تا صبح فردا مهلت خواستند و به بزرگان خود مراجعه کردند، اسقف آنان گفت فردا بنگرید اگر محمد با اهل و فرزند خود آمد، از مباهله بپرهیزید و اگر با اصحاب خویش آمد، مباهله کنید که کاری از او ساخته نخواهد شد. فردا صبح پیامبر ﷺ در حالی آمد که دست علی ؑ را گرفته بود و حسنین ؑ در جلویش می‌رفتند و فاطمه ؑ در پشت سرش می‌رفت. نصاری هم که اسقف در جلویشان بود آمدند و وقتی نبی ﷺ را با این افراد دیدند، خواستند که آنها را معرفی کنند. آنها گفتند:« این پسر عمو و داماد او و محبوبترین مردم در نزد اوست و این دو پسر، نوه دختری و از صلب علی ؑ هستند و این زن، فاطمه ؑ دختر او و عزیزترین مردم نزد او است». پس پیامبر ﷺ پیش رفت و بر دو زانو نشست. ابوحارثه اسقف آنها گفت: «به خدا قسم این مرد مثل انبیاء نشسته است». پس به مباهله تن در ندادند. سید که بزرگ نصاری بود، گفت: «ای اباحارثه! قدم پیش بگذار و مباهله

کن. وی گفت: به خدا قسم که مباهله نمی‌کنم؛ زیرا او را در مباهله پر جرئت می‌بینم و می‌ترسم که راستگو باشد که در این صورت به خدا ما قدرتی نداریم و در همه جهان یك نصرانی زنده نخواهد ماند». پس اسقف به پیامبر ﷺ گفت: «ای ابوالقاسم! ما مباهله نمی‌کنیم و حاضر به مصالحه هستیم»؛ پس پیامبر ﷺ با آنها مصالحه کرد (واحدی، ۱۴۱۱، ص۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج۲، ص۴۷).

تقریباً همه مفسران فریقین اجماع دارند که این آیه شریفه درباره مباهله پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران نازل شده است که مباهله‌ای به دلیل ترس مسیحیان و انصراف آنها انجام نگرفت و تن به مصالحه با پیامبر ﷺ و پرداخت جزیه دادند.

درباره بخش‌هایی از آیه، میان مفسران اختلاف نظر است. برای مثال، اینکه منظور از «أنفسنا» در آیه شریفه چه کسی است، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ یا اینکه مقصود از «نسائنا» چه کسی است، نیز میان مفسران فریقین اختلاف نظر دیده می‌شود.

رشیدرضا در تفسیر این آیه و مقصود از واژه «نسائنا» نوشته است:

> عبده گوید: روایات بر این مطلب اتفاق نظر دارند که پیامبر برای انجام مباهله، علی و فاطمه و دو پسرشان را انتخاب کرد. آنان کلمه «نسائنا» را بر فاطمه، و «أنفسنا» را فقط بر علی حمل می‌کنند. منابع این روایات شیعه است و غرض آنها نیز معروف و مشخص است. آنان تا آنجا که توانستند تلاش کرده‌اند این روایات را ترویج کنند، تا جایی که در میان بسیاری از اهل سنت نیز رواج یافت؛ اما واضعان و جعل‌کنندگان این روایات کار خود را در تطبیق این آیه به نیکویی انجام ندادند؛ زیرا هیچ عرب زبانی کلمه «نسائنا» به کار نمی‌برد و از آن دخترش را قصد کند، مخصوصاً که دارای همسرانی هم باشد. این مطلب هیچ گاه از زبان عرب فهمیده نمی‌شود... به علاوه اینکه آن هیئت نجرانی که آیه مباهله درباره آنان نازل شد، زنان و فرزندان خود را با خود به همراه نیاورده بودند تا «نسائنا» در آیه شریفه قابل تطبیق بر دخترانشان باشد. همه آنچه از آیه شریفه فهمیده می‌شود، این است که پیامبر مأموریت یافته که همه اهل کتاب مجادله‌کننده درباره عیسی علیه‌السلام را اعم از مردان و زنان و اطفال به گردهمایی فرابخواند و خود نیز مؤمنان اعم از مرد و زن و کودک را گرد

آورد. آن گاه همه در درگاه خداوند ابتهال و زاری کرده، دروغگو را لعنت کنند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج۳، ص۳۲۲).

اگر از رشیدرضا چنین موضع‌گیری متعصبانه‌ای علیه شیعه دور نباشد، از عبده بسیار مایه شگفتی است که در برابر تفسیر مشهور و تقریباً مورد اتفاق فریقین، این گونه عامیانه یا متعصبانه و از روی عدم تحقیق موضع‌گیری کرده، سخن بگوید. همچنین این دو مفسر چه زود فراموش کردند که می‌گوید: در میان هیئت نجران زنان و کودکان نبودند تا «نسائنا» بر دختران تطبیق شود و بلافاصله در بیان مفهوم کلی آیه می‌گوید: پیامبر ﷺ مأمور شده که مردان و زنان و کودکان از اهل کتاب را به مباهله فرابخواند! اگر قرار است زنانی که حضور ندارند فراخوانده شوند، می‌تواند و احتمالش هم وجود دارد که این فراخوانی نسبت به دختران و پسران اهل کتاب باشد. به زودی در ادامه مقاله بر اساس مبانی مورد قبول عبده و رشیدرضا در تفسیر نادرستی سخن وی آشکار، و اثبات خواهد شد که اطلاق واژه «نساء» بر دختر از نظر ادبی کاملاً پذیرفته است.

ابن عاشور نیز در تفسیر این آیه چنین گفته است:

مقصود از «نسائنا» به ناگزیر همسران پیامبر ﷺ است و اطلاق «نساء» هنگامی که به یک نفر یا به جمع اضافه شود، بر همسران نزد عرب معروف و شناخته شده است. اما هنگامی که به صورت غیر مضاف به کار رود، مقصود از آن مطلق زنان است؛ نه همسران. مانند آیه شریفه: ﴿**یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ**﴾ (احزاب، ۳۲) که در ابتدا که به «النّبی» اضافه شده، مقصود از آن همسران پیامبر است و مقصود از «النساء» دوم که اضافه نشده، مطلق زنان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج۳، ص۱۱۴).

بنابراین، یکی از بخش‌های مهم و قابل بحث آیه شریفه مباهله، دلالت کلمه «نسائنا» و تفسیر آن به فاطمه زهراء علیها السلام دختر گرامی رسول خدا ﷺ است که مورد مناقشه برخی از مفسران قرار گرفته است. در مقاله حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استمداد از روش بررسی موضوعی واژه در قرآن که در تفسیر ادبی معاصر بر آن تأکید می‌شود، به بررسی معنای واژه یاد شده در آیه مباهله پرداخته می‌شود. در این روش بعد از بررسی معنای واژه، باید همه کاربردهای آن کلمه در قرآن به صورت موضوعی بررسی شود و با توجه به سیاق، معنای هر یک از کاربردهای آن کلمه روشن گردد. در این روش آخرین سخن درباره معنای کلمه قرآنی را باید از خود قرآن

استخراج و استنباط کرد (رک. بنت الشاطی، ۱۳۷۲، ص۲۲۶؛ طیب حسینی، ۱۳۸۷، ص۳۹-۴۰).

۱. پیشینه

مقالاتی درباره آیه مباهله و نزول آن در باب فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام و به طور خاص جایگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام منتشر شده است؛ از جمله مقاله «مباهله دلیل روشن برای حقانیت» نوشته سیده زهرا برقعی در مجله *اشارات* شماره ۱۱۶؛ مقاله «آیه مباهله و امامت علی علیه‌السلام» نوشته زهرا امرایی و محمدجواد رضایی در مجله *پژوهش‌های ادیانی* شماره ۱ بهار و تابستان سال ۱۳۹۲؛ مقاله «تفسیر آیه مباهله از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت» نوشته ایلقار اسماعیل‌زاده در مجله *طلوع* شماره ۱۰ و ۱۱ تابستان و پاییز سال ۱۳۸۳.

در بررسی‌های پیشینه پژوهش به مقاله «معناشناسی لفظ نساء در آیه ۶۱ سوره آل عمران» تألیف سیدحسین سیدموسوی دست یافته شد که موضوع آن به مقاله حاضر نزدیک و همانند این مقاله به بحث درباره معنای «نساء» در آیه مباهله پرداخته است. یافته‌های مقاله مورد اشاره که در شماره ۲۴ مجله *آموزه‌های قرآنی* در سال ۱۳۹۵ منتشر شده، همانند مقاله حاضر است و علاوه بر استناد به آیات قرآن برای اثبات تفسیر «نساء» به دختران در آیه مباهله، به شواهدی از فرهنگ عرب که عمدتاً متعلق به دوره بعد از نزول قرآن است، نیز استناد کرده است. شباهت دو مقاله اولاً در کشف معنای دختران برای واژه «نساء» در آیاتی است که این واژه در آنها با کلمه «أبناء» همنشین شده است و ثانیاً در نقد دیدگاه عبده در *المنار* است که وی از نظر لغوی و ادبی کاربرد واژه «نساء» در معنای دختران را ناممکن دانسته است. با این حال، تفاوت‌های آشکاری میان دو مقاله وجود دارد؛ از جمله: ۱. مقاله حاضر معنای «نساء» را بر اساس روش موضوعی‌ای بررسی کرده که در تفسیر ادبی معاصر بر آن تأکید می‌شود و از نظر مبنایی مورد قبول عبده و رشیدرضا است؛ ۲. تحلیل ادبی ـ مردم‌شناختی زمخشری، که مورد تأکید عبده و رشیدرضا در تفسیر قرآن است، در تأیید معنای قرآنی «نساء» تبیین شده است؛ ۳. روایتی از امام رضا علیه‌السلام که در پاسخ مأمون به عنوان دلیل جانشینی حضرت علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده، به عنوان شاهد و مؤیدی برای اثبات معنا کردن «نساء» به دختران ارائه شده است؛ ۴. در آن مقاله، کلمه «نساء» در آیات دیگری به جز آیاتی که واژه «نساء» در آنها با «ابناء» همنشین شده نیز به معنای دختران گرفته شده که مورد تأیید این مقاله نیست.

همچنین آیت‌الله شبیری زنجانی نیز در درس ۱۸ آبان سال ۱۳۷۷ خود با روش و استدلالی

متفاوت از دو مقاله یاد شده، معنای دختران ـ نه زنان ـ را برای «نساء» در آیه مباهله اثبات و دیدگاه عبده را نقد کرده است. این مباحث در تاریخ ۹۲/۱۱/۲۸ در سایت ایشان منتشر شده است.

۲. مفهوم‌شناسی «نساء»

۲-۱. معنای لغوی «نساء»

در ریشه «نساء» سه احتمال تصور می‌شود: «ن س و»، «ن س ی» و «ن س أ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۷، ص۳۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۸۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج۱۵، ص۳۲۲). هر یک از سه احتمال که صحیح باشد، واژه «نساء» جمع «مرأة» از غیر لفظ خودش است، مانند «قوم» که گفته‌اند جمع «رجل» است. به هر حال، این واژه هم شامل زنان بالغ و هم دختران نابالغ می‌شود.

۲-۲. معنای «نساء» در قرآن

واژه «نساء» مجموعاً ۵۹ بار به صورت نکره (۷ بار)، مضاف به ضمیر (۱۹ بار)، اسم ظاهر (۴ بار) و معرفه با «ال» (۲۹ بار) در قرآن آمده است. دو بار نیز «نِسوَة» آمده که شکل دیگر جمع این کلمه است. بعضی نیز گفته‌اند که «نساء» جمع «نِسوَة» است؛ به دلیل آنکه در نسبت آن «نِسوی» گویند، نه «نِسائی» (رک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج۱۵، ص۳۲۱). هر چند در خارج از آیات، معنای «نساء» مشخص است؛ ولی در کاربردهای قرآنی علاوه بر دارا بودن «ال»، تنوین یا مضاف‌الیه، سیاق و همنشین‌های آن نیز در محدود کردن معنای آن مؤثر هستند. دو معنای آشکار برای این واژه در قرآن کریم آمده است:

الف. «نساء» به معنای مطلق زنان

به دلیل اینکه این واژه برای مؤنث نابالغ (دختر) و مؤنث بالغ (زن) توأمان به کار می‌رود؛ از این رو، در تمامی آیاتی که معرفه با «ال» و یا با تنوین آمده است، منظور از آن جنس مؤنث اعم از دختر و زن است. مثلاً در آیه ۳۴ نساء: ﴿**الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساء**...﴾ مراد قوام جنس مذکر بر جنس مؤنث است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج۳، ص۶۲۳). یا در آیه ۱۱ نساء: ﴿**يُوصيكُمُ اللهُ فى أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ** ...﴾، مراد از «نساء» هم دختران بالغ و هم نابالغ میت هستند که ارث می‌برند.

در برخی از آیات نیز با داشتن مضاف‌الیه سیاق دلالت دارد که «نساء» به معنای گروه زنان

است؛ از جمله در آیات ۵۵ و ۵۹ احزاب؛ ۴۲ آل عمران؛ ۱۵ نساء و ۳۱ نور. برای مثال، در آیه ۱۵ نساء: ﴿وَ اللاَّتی یَأْتینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُم...﴾ سیاق می‌رساند که مرجع ضمیر مضاف‌الیه «کم» عام است و شامل همه افراد جامعه اسلامی می‌شود (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج۴، ص۱۱۸؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج۶، ص۳۵).

ب. «نساء» به معنای همسران

در آیاتی که واژه «نساء» همراه با مضاف‌الیه است و سیاق آیه هم به نوعی اشاره به مسائل زناشویی دارد، از جمله عده زنان، طلاق، روابط زناشویی، ظهار و غیره، منظور از «نساء» همسران است؛ از جمله آیات ۱۸۷، ۲۲۳ و ۲۲۶ بقره؛ ۲۳ نساء؛ ۳۰ و ۳۲ احزاب؛ ۲ و ۳ مجادله و ۴ طلاق. برای مثال، در آیه ۲ مجادله: ﴿الَّذینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِم...﴾ سیاق آیه اشاره به امر ظهار (نوعی طلاق در جاهلیت) می‌کند؛ پس منظور از «نساء» همسران است.

۳. «نساء» به معنای دختران

با بررسی کاربردهای قرآنی واژه «نساء» و تأمل در سیاق آیات، معنای دیگری ـ هر چند مجازی ـ برای این واژه در قرآن کشف می‌شود و آن، «نساء» به معنای دختران است که اولاً این معنا خاص قرآن است و در غیر قرآن دیده نشده است، ثانیاً از نظر تقریباً همه مفسران مغفول مانده است. سیاق قرآن کریم نشان می‌دهد که در پاره‌ای از آیات، واژه «نساء» با واژه «أبناء» همنشین شده است. مجموع این آیات، ۸ آیه است و همگی ـ به جز دو بار در آیه مباهله ـ مربوط به داستان بنی‌اسرائیل و کشتن نوزادان پسر آنان و زنده نگه داشتن نوزادان دختر آنان توسط فرعون است. در همه این آیات به طور مسلم مقصود از «نساء»، به قرینه تقابل با «ابناءکم = پسران»، دختران است. این آیات عبارت است از:

- آیه ۴۹ بقره: ﴿وَ إِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ﴾.
- آیه ۱۴۱ اعراف: ﴿وَ إِذْ أَنْجَیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُقَتِّلُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ...﴾.
- آیه ۶ ابراهیم: ﴿وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنْجاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ ...﴾.

- آیه ۱۲۷ اعراف: ﴿...قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ ...﴾.
- آیه ۴ قصص: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ...﴾.
- آیه ۲۵ غافر: ﴿فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ ...﴾.

در همه این آیات واژه «نساء» با «ابناء» همنشین شده است. آیات بیان می‌کند که فرعونیان ابناء بنی‌اسرائیل را کشته و نساء آنان را زنده می‌گذاشتند. درباره اینکه مقصود از «ابناء» و «نساء» در این آیات چیست، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که در ادامه بیان می‌شود:

بعضی گفته‌اند: مراد از «نساء» در آیه شریفه زنان است و مقصود از «ابناء» نیز مردان است؛ زیرا این کلمه در مقابل «نساء» آمده و با آن همنشین شده است و از آنجا که «نساء» به معنای زنان است، مقصود از «ابناء» نیز مردان خواهد بود. ابن عاشور این دیدگاه را ترجیح داده و می‌نویسد: «معمولاً در مورد امت‌ها این احتمال هست که مردانشان را شکنجه داده و می‌کشتند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج۱، ص۴۷۷).

نتیجه این دیدگاه آن است که فرعونیان مردان بنی‌اسرائیل را می‌کشتند و زنان آن‌ها را زنده نگه می‌داشتند. فخررازی در نقد این دیدگاه می‌گوید: «اولاً اینکه موسی علیه‌السلام در کودکی در تابوت قرار داده شده، پس خطر کشته شدن بنی‌اسرائیل توسط فرعونیان از زمان کودکی آنها بوده؛ نه اینکه خطر زمانی باشد که آنها به بزرگسالی رسیده‌اند ثانیاً حمل واژه به معنای ظاهری آن همواره ارجح از حمل آن به معنای غیر ظاهری است. در این آیه نیز حمل واژه «ابناء» به معنای ظاهری بر حمل آن به معنی «رجال» ترجیح دارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۳، ص ۵۰۶). به علاوه اینکه روایتی از ابن عباس و ابوالعالیه دلالت بر این دارد که فرعون پسران بنی‌اسرائیل را می‌کشت و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۶۸).

اشکال دیگر این دیدگاه آن است که اطلاق لفظ «ابناء» بر رجال و مردان یک اطلاق مجازی است که نیازمند مجوز یا علاقه مجاز است تا معقول باشد. اگر در آیه «ابناء بنی‌اسرائیل» آمده بود، علاقه مجاز در آن آشکار بود؛ اما به صورت فعلی اگر منظور از این واژه مردان می‌بود، از دو جهت اولویت داشت که در آیه لفظ «رجال» می‌آمد: یکی آنکه تقابل با «نساء» به معنای زنان ایجاب می‌کرد که لفظ مقابل آن «رجال» بیاید و دوم اینکه قطعاً فرعونیان نوزادان بنی‌اسرائیل را می‌کشتند. بنابراین، مقصود آیه ـ طبق تفسیر حاضر ـ باید کودکان و مردان هر دو باشد و قاعده

تغلیب ایجاب می‌کند که «رجال» ذکر کند؛ زیرا مقتضای تغلیب آن است که مردان را که قوی‌تر از کودکان هستند، ترجیح دهد. به عبارت دیگر، اگر در آیه لفظ «رجال» می‌آمد، هم شامل مردان می‌شد و هم از باب تغلیب و علاقه «ما یؤول = به اعتبار اینکه کودکان در آینده مرد می‌شوند» نوزادان پسر را هم در برمی‌گرفت؛ اما توجیه اطلاق لفظ «أبناء» بر پسر و مرد تکلف‌آمیز خواهد بود.

به دلیل ضعف این دیدگاه، ابن عاشور خود در ترجیح دیدگاه یاد شده تردید کرده و از آن برگشته است. وی گوید: «مگر آنکه گفته شود در کشتن کودکان و به بردگی گرفتن زنان بنی‌اسرائیل و باقی گذاردن مردان برای خدمت و بیگاری کشیدن از آنان به تدریج نسل بنی‌اسرائیل قطع شده و در این صورت، کشتن کودکان و زنده نگه داشتن مردان برای بنی‌اسرائیل دردناک‌تر از کشتن مردان بود. بنابراین، مقصود از ابناء، همان نوزادان است» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج۱، ص۴۷۷).

دیدگاه دیگر می‌گوید: واژه «نساء» برای دختر و زن هر دو استعمال می‌شود و یا آنکه واژه «نساء» در اصل به معنای زنان است و از باب تغلیب، دختران را نیز در برمی‌گیرد (رک. طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۲۲۳؛ ماوردی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱، ص۲۲۸). مقتضای این تفسیر آن است که فرعونیان در مقابل کشتن پسران بنی‌اسرائیل، زنان و دختران آنان هر دو را زنده نگه می‌داشتند.

درباره این دیدگاه باید گفت به دلیل اینکه فرعونیان هم زنان بنی‌اسرائیل و هم دختران آنان را زنده نگه می‌داشتند و در هر دو آنها نیز اغراضی داشتند، انکار این دیدگاه آسان نیست؛ اما اگر دلالت «أبناء» بر پسران تمام باشد، مطابق قاعده تقابل «ابناء» با «نساء» ترجیح دارد که «نساء» به معنای دختران باشد، نه زنان. همچنین تفسیر «نساء» به دختران علاوه بر اینکه اغراض فرعونیان برای زنده نگه داشتن نوزادان دختر را بیان می‌کند، تحقیر زنان بنی‌اسرائیل نیز به شمار می‌آید؛ زیرا به زودی این دختران به سن زنانگی می‌رسیدند و به همین دلیل، آیه شریفه از آن دختران به «نساء» تعبیر کرده است. علاوه بر این، مقتضای قضیه مشهوری که می‌گوید فرعون چون در خواب دید یا کاهنان به او گفتند که به زودی پسری به دنیا خواهد آمد که فرمانروایی او را از بین خواهد برد، به کشتن نوزادان پسر بنی‌اسرائیل اقدام کرد؛ پس منظور از «أبناء» پسران و از «نساء» دختران است (رک. طبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۲۱۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ص۱۰۶).

در مقابل دو دیدگاه یاد شده، اما دیدگاه مشهورتر که بیشتر مفسران آن را ترجیح داده و صحیح شمرده‌اند، تفسیر «نساء» به دختران است. برای نمونه، طبرسی ذیل آیه ۴۹ بقره می‌نویسد:

«معنای عبارت ﴿يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُم﴾ این است که آنها پسران

بنی‌اسرائیل را می‌کشتند و دخترانشان را زنده می‌گذاشتند تا آنها را به بردگی بگیرند و به عنوان کنیز با آنان ازدواج کنند و این بدتر از کشتن آنان بود و در آیه دختران را به اعتبار حال آینده‌شان که قرار بود به زن بودن برسند، نساء نامید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱، ص۲۲۷؛ رک. ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج۱، ص۱۴۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج۳، ص۵۰۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۳۸۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۲۵۵).

ابوحیان نیز می‌نویسد:

«نساء در این آیه به معنای دختران است و آنان، «نساء» نامیده شدند، به اعتبار اینکه در آینده زن می‌شوند یا به جهت اینکه در زمان به خدمت گرفته شدن و بهره گرفتن از آنان زن هستند» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج۱، ص۳۱۴).

بنابراین، طبق دیدگاه مشهور و بیشتر مفسران، مقصود از «نساء» در آیات ناظر به ذبح فرزندان بنی‌اسرائیل توسط فرعون که در آنها واژه «نساء» در تقابل با «ابناء» قرار گرفته، دختران است؛ نه زنان. علاقه این کاربرد مجازی نیز علاقه مایؤول است؛ یعنی به اعتبار اینکه آن دختران در آینده زن می‌شوند، نام و وصف آینده آنان را اکنون بر ایشان اطلاق کرد. این نکته را هم باید به سخن مفسران افزود که به کار بردن وصف «نساء» به جای «بنات» مشعر به علیت است؛ یعنی خداوند با به کار بردن واژه «نسائکم» به جای «بناتکم» خبر می‌دهد که آنچه فرعونیان را واداشته بود که دختران بنی‌اسرائیل را زنده نگه دارند، این بود که امید و آرزو داشتند وقتی آن دختران به سن زنانگی رسیدند، از آنان جهت کنیزی و غیره بهره برند.

۴. معنای «نساء» در آیه مباهله

آیه مباهله نیز از جمله آیاتی است که در آن کلمه «نساء» در تقابل و همنشین با واژه «أبناء» آمده است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكاذِبينَ﴾ (آل‌عمران، ۶۱).

پیش‌تر اشاره شد که مفسران اهل سنت «نساء» در این آیه را تنها زنان معنا کرده‌اند و نسبت به اینکه منظور آنان از زنان همسران، مادران، خواهران، دختران یا به طور کلی جنس زن است، ساکت هستند (میبدی، ۱۳۷۱، ج۲، ص۱۴۴؛ نسفی، ۱۳۷۶، ج۱، ص۱۱۳). مفسران شیعه نیز مقصود از «نساء» را زنان دانسته‌اند (رک. ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج۴، ص۳۶۵؛ کاشانی، بی‌تا، ج۲، ص۲۳۹).

نتیجه آنکه از نظر شیعه و سنی در مفهوم «نساء» به معنای زنان در آیه اختلافی نیست؛ اما این دو فرقه در مصداق «نسائنا» اختلاف نظر دارند. مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که مصداق «نسائنا» حضرت فاطمه علیها السلام است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام امتثال فرمان مباهله از «أنفسنا» به غیر از علی علیه السلام و از «نسائنا» به جز فاطمه علیها السلام و از «ابنائنا» به جز حسنین علیهما السلام را برای مباهله به همراه نیاورد، معلوم می‌شود برای این موارد به جز این افراد، مصداقی نیافته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۳۷۶؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۶، ج۶، ص۹).

برخلاف دیدگاه مشهور، به نظر می‌رسد تفسیر «نسائنا» به زنان صحیح نیست و مطابق تحقیق گذشته در آیات ناظر به بنی‌اسرائیل باید گفت در صورتی که قرینه روشنی در آیه مباهله دال بر اینکه «نسائنا» به معنای زنان است، نباشد باید همانند آیات گذشته «نسائنا» به دختران تفسیر شود. با توجه به تحقیق معنای «نساء» در قرآن تردیدی نیست که معنای حقیقی «نساء»، زنان است؛ اما در قرآن مجید، هنگامی که «نساء» در تقابل با «أبناء» به کار رفته، مطابق دیدگاهی که در مقاله ترجیح داده شد، به معنای دختران است و طبق دیدگاه مفسران نیز مطابق دیدگاه مشهور و بیشتر مفسران به معنای دختران است. بنابراین، تفسیر «نسائنا» در آیه مباهله به دختران، نه تنها هیچ استبعادی ندارد ـ چنانکه عبده و رشیدرضا گفته بودند ـ بلکه مطابق دیدگاه مشهور و سیاق قرآن ترجیح هم دارد. چنانچه قرینه روشنی که موجب ترجیح معنای زنان برای «نسائنا» وجود نداشته باشد، باید کلمه «نسائنا» در آیه مباهله به دختران معنا شود.

با تأملی که در آیه شریفه و نیز سخنان مفسران انجام گرفت، هیچ قرینه‌ای یافت نشد که موجب ترجیح معنای زنان برای کلمه «نسائنا» در آیه مباهله باشد، به جز غلبه این معنا بر ذهن مفسران. به عبارت دیگر، غلبه معنای زنان برای واژه «نساء» چنان بر ذهن مفسران غلبه داشته که هرگز تصور نکرده‌اند که ممکن است کلمه «نساء» مجازاً در معنای دختران به کار رفته باشد و چون در سیاق آیات مربوط به قتل فرزندان بنی‌اسرائیل نیز تحقیق و تأمل نشده است، مفسران بالاتفاق «نساء» را به زنان تفسیر کرده و درباره مصداق آن اختلاف کرده‌اند؛ در حالی که باید تفسیر «نساء» به دختران را در آیاتی که این کلمه در تقابل با «أبناء» قرار گرفته، به عنوان یک معنای خاص قرآنی برشمرد. بنابراین، نه تنها اتهام عبده و رشیدرضا به شیعه مبنی بر تعصب مذهبی در تفسیر «نسائنا» به حضرت فاطمه علیها السلام، از سر عدم تحقیق در معنای قرآنی این کلمه است؛ بلکه رد دیدگاه شیعه از سوی این دو مفسر ناشی از تعصب و عناد و سوء ظن به مفسران شیعه می‌باشد.

وی در تفسیر آیه شریفه گفته بود:

> روایات بر این مطلب اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ برای انجام مباهله علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و دو پسرشان را انتخاب کرد. آنان کلمه «نسائنا» را بر فاطمه علیهاالسلام، و «أنفسنا» را فقط بر علی علیه‌السلام حمل می‌کنند. منابع این روایات شیعه است و غرض آنها نیز معروف و مشخص است. آنان تا آنجا که توانستند تلاش کرده‌اند این روایات را ترویج کنند، تا جایی که در میان بسیاری از اهل سنت نیز رواج یافت؛ اما واضعان و جعل‌کنندگان این روایات کار خود را در تطبیق این آیه به نیکویی انجام ندادند؛ زیرا هیچ عرب زبانی کلمه «نسائنا» به کار نمی‌برد و از آن دخترش را قصد کند، مخصوصاً که دارای همسرانی هم باشد. این مطلب هیچ گاه از زبان عرب فهمیده نمی‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج۳، ص۳۲۲).

چرا عبده و رشیدرضا در مقابل این دیدگاهی که در روایات صحیح وارد شده و میان مفسران فریقین نیز مشهور است، این گونه موضع متعصبانه و بدبینی می‌گیرند و همه مفسران فریقین را متهم می‌کنند؟! عبده برای رد دیدگاه مشهور میان مفسران گفته است که هیچ عرب زبانی کلمه «نساء» را به معنای دختران به کار نبرده است؛ اما با بررسی‌ای که در قرآن کریم و نیز دیدگاه مفسران انجام گرفت، روشن شد که بیشتر مفسران این کلمه را در سیاق آیات مربوط به قتل نوزادان بنی‌اسرائیل به دختر معنا کردند و کدام سند زبانی معتبرتر و محکم‌تر از خود قرآن کریم است؟ محققان کلمات متعددی از قرآن کریم را نشان داده‌اند که قرآن برای نخستین بار آن را در معنایی خاص ـ البته مرتبط با معنای لغوی آن ـ به کار برده است؛ در حالی که آن معنا در میان عرب سابقه نداشته است. برای مثال، ابوعبیده گفته است که هر چند کلمه «مطر» در قرآن به معنای باران عذاب است؛ اما این کلمه از لحاظ لغوی به معنای باران است (ر.ک. طیب حسینی، ۱۳۹۵، ص۸۰). همچنین مطابق نقل ابن فارس و راغب از ابن الاعرابی، قرآن مجید برای نخستین بار کلمه «فسق» را درباره انسان و جن به کار برد؛ در حالی که این معنا در فرهنگ عربی و شعر جاهلی در وصف انسان به کار نرفته است، بلکه درباره رطب و موش استعمال می‌شده است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص۸۷۴؛ راغب، ۱۴۱۲، ص۳۸۰). بنت الشاطی نیز نمونه‌های متعددی از دلالت‌های خاص کلمات قرآن نشان داده است (رک. بنت الشاطی، ۱۳۷۲، ص۲۲۶-۲۵۳).

رشیدرضا برای اثبات نادرستی دیدگاه شیعه، اشکال دیگری بیان داشته است. وی می‌گوید

قول به نزول آیه در شأن علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسنین علیهماالسلام، صحیح نیست؛ زیرا الفاظ آیه جمع است و وقتی لفظ جمع به کار می‌رود که حداقل سه عدد مصداق داشته باشد؛ در صورتی که در آیه کلمه «ابناء» در مورد حسنین علیهماالسلام آمده که دو تن هستند و کلمه «نسائنا» برای حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده که هیچ عربی این کلمه را درباره یك زن اطلاق نمی‌کند. همچنین استعمال کلمه «أنفس» بر علی علیه‌السلام به تنهایی صحیح نیست (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج۳، ص۳۲۲).

این چنین تعصب کور و دشمنی با دیدگاه‌های مفسران شیعی، این دو مفسر را واداشته تا بدیهی‌ترین مبانی و اصول در تفسیر قرآن را نادیده بگیرند. این دیدگاه میان مفسران مسلم است که آیاتی که درباره سبب خاص نازل شده؛ اما الفاظ آنها عام است، به دلیل بقاء و استمرار حکم آیه برای همه نسل‌ها و عصرها است. زمخشری در تفسیر سوره همزه می‌گوید: «جایز است سبب نزول آیه‌ای خاص باشد؛ اما تهدید آیه عام باشد تا همه کسانی را که مرتکب عمل مورد اشاره آیه می‌شوند، در برگیرد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴، ص۷۹۵). بر این اساس، در آیه مباهله نیز مطابق روایات می‌تواند سبب نزول آیه خاص باشد؛ اما الفاظ آیه عام آمده است تا دستوری برای چگونگی مباهله در همه زمان‌ها و برای همه مسلمانان باشد.

۵. تحلیل زمخشری در تأیید اختصاص معنای «نساء» به دختران

علاوه بر مطالب یاد شده در اثبات امکان تفسیر «نسائنا» به دختران و ترجیح بلکه تعیین این معنا در آیه مباهله، زمخشری تحلیلی از آیه شریفه و جریان مباهله ارائه داده است که مطابق آن اختصاصاً مقصود از «نسائنا» در آیه مباهله دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ نه زنان آن حضرت. وی بعد از گزارش جریان مباهله که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نصارا را دعوت کرد که ابناء و نساء و نفسشان را برای مباهله فرا خوانند، آن گاه خود در حالی که حسین علیه‌السلام را در بغل داشت و دست حسن علیه‌السلام را گرفته بود و علی علیه‌السلام دوشادوشش و فاطمه علیهاالسلام در پشت سرش حرکت می کردند و با این هیئت به محل مباهله آمدند، می‌نویسد:

> اگر بگویی: برای چه حضرت مأمور شد فرزندانش و زنان (دختران) ش را همراه کند؟ می‌گویم: علت آن این بود که حضور پسران و دخترانش در مباهله تأکید بیشتری در اعتماد به نبوتش و یقین به صدقش داشت؛ چرا که با حضور آنان در مباهله او به خود جرئت داده بود که فقط به اینکه خود را در معرض نفرین قوم

و هلاکت قرار دادن اکتفا نکرده و عزیزترین افراد خانواده و پاره‌های جگرش و محبوب‌ترین مردم نزد خود را در معرض نفرین راهبان نصاری و هلاکت قرار دهد. به علاوه بیانگر این بود که آن حضرت آن چنان اعتماد و یقین به کذب خصم خود دارد که آمده است با محبوب‌ترین و عزیزترین اهلش ـ اگر مباهله انجام می‌شد ـ آنان را هلاک کند و به استیصال کشد. و خداوند پسران و دختران را ذکر کرد، به دلیل آنکه آنان عزیزترین افراد خانواده و وابسته‌ترین آنها به انسانند و انسان اغلب خود را فدای آنها می‌کند و در دفاع از آنها می‌جنگد و خود را به کشتن می‌دهد. همچنین در آیه شریفه پسران و دختران را بر «أنفس» مقدم داشت، تا همگان را به والایی جایگاه و منزلت آنان توجه دهد و اعلام کند که آنان بر خودشان مقدم‌اند و نظم و تعبیر آیه دلالت دارد بر اینکه هیچ چیزی بر فضیلت اصحاب کساء قوی‌تر از این آیه نیست و برهان روشنی است بر صحت نبوت پیامبر (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۳۷۰).

این گونه زمخشری با تحلیلی روان‌شناختی از آیه شریفه و جریان مباهله جایگاه دو واژه «أبنائنا» و «نسائنا» را توضیح می‌دهد و اثبات می‌کند که اساساً مباهله پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران، تنها با حضور پسران و دخترانش می‌توانسته از یک طرف نشانه اطمینان پیامبر ﷺ بر حقانیت خود و رسالتش باشد و از طرف دیگر، نشانه منزلت و جایگاه فرزندانش و نقش آنها در استجابت دعایش در هنگام مباهله باشد. همچنین تاریخ از دختران و پسران پیامبر ﷺ به جز حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام از کسی دیگر یاد نکرده که در مباهله حضور یافته باشند.

۶. تأیید تفسیر «نساء» به دختران در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

معنایی که در تحقیق حاضر برای واژه «نساء» در آیه شریفه مباهله برداشت شد، در روایتی از امام رضا علیه‌السلام نیز به آن اشاره شده و مورد تأیید قرار گرفته است. در بخشی از این روایت که مأمون سؤال‌هایی از حضرت می‌پرسد، آمده است: «ما الدليل على خلافة جدك على بن أبي طالب؟» قال علیه‌السلام «آية أنفسنا» قال: «لولا نسائنا» قال: «لولا أبنائنا» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۳۱).

دلیل بر خلافت بلافصل جدت علی بن ابیطالب چیست؟ حضرت پاسخ داد: «آیه أنفسنا، یعنی همان آیه مباهله، و کلمه «أنفسنا» در این آیه بر جایگاه علی علیه‌السلام و شایستگی آن حضرت بر خلافت

بلا فصل پیامبر ﷺ دلالت دارد. مأمون گفت: بله، اگر کلمه «نسائنا» در آیه نبود، این استدلال پذیرفته بود؛ اما وجود کلمه «نسائنا» و همنشینی آن با «أنفسنا» دلالت دارد بر اینکه مقصود از «أنفسنا» مردان است، نه خصوص حضرت علی علیه‌السلام؛ زیرا مراد از «نسائنا» زنان ما است؛ پس مراد از «أنفسنا» هم همه مردان ما است، نه فقط علی علیه‌السلام. امام رضا علیه‌السلام در پاسخ مأمون فرمود: بله، این برداشت تو در صورتی صحیح می‌بود که کلمه «أبنائنا» در آیه نباشد؛ اما وجود «أبنائنا» در آیه و همنشینی آن با «نسائنا» قرینه است بر اینکه مقصود از «نسائنا» دختران است، نه زنان؛ در نتیجه «أنفسنا» به معنای مردان نیست و کسی است که به منزله خود حضرت پیامبر ﷺ است. زیرا از آنجایی که مراد از «أبنائنا» پسران پیامبر ﷺ است؛ پس مراد از «نسائنا» هم دختران آن حضرت است. به عبارت دیگر، مقصود امام این است که در آیه «نسائنا» باید با «أبنائنا» معنا شود و نمی‌تواند تأثیری در معنای أنفسنا داشته باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج۶، ص۲۴).

نتیجه‌گیری

گرچه معنای حقیقی واژه «نساء» در لغت به معنای زنان است، اما این کلمه در قرآن مجید گاه در معنای مطلق جنس زن، و گاه به معنای زن به عنوان همسر است.

واژه «نساء» در آیات مربوط به کشتن پسران بنی‌اسرائیل و زنده نگه داشتن دختران آنان، به دلیل همنشینی با «ابناء» مجازاً با علاقه ما یؤول به معنای دختران است و به اعتبار آنکه خود آن دختران مطلوب دستگاه فرعونی نبوده؛ بلکه مورد امید و آرزوی آنان این بود که هنگامی که به سن زنانگی رسیدند، از آنان بهره برند.

در آیه مباهله نیز مفهوم «نساء» به دلیل تقابل و همنشینی با «أبناء» به معنای دختران است. این معنا علاوه بر اینکه مورد تأیید آیات مربوط به بنی‌اسرائیل است، با تحلیل روان‌شناختی زمخشری از آیه شریفه و جریان مباهله کاملاً سازگار بوده و مورد تأیید روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌باشد.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ۱۶ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن ابی حاتم)، ۱۳ جلدی، چاپ سوم، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

۴. ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، ۳۰ جلدی، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

۵. ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، ۶ جلدی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۶. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، ۹ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلدی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۸. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، ۱۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

۹. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، *تهذیب اللغة*، ۱۵ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۲)، *اعجاز بیانی*، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.

۱۲. رضا، محمدرشید (۱۴۱۴)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، ۱۲ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.

۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، *أساس البلاغة*، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار صادر.

۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴)، *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین (۱۴۰۴)، *عیون الأخبار الرضا*، ۲ جلدی، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۶. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، *المحیط فی اللغة*، ۱۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.

۱۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸)، *ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم*، ۵ جلدی، چاپ اول، قم: شکرانه.

۱۸. صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷)، *حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین*، ۴ جلدی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۹. صدیق‌حسن‌خان، محمدصدیق (۱۴۲۰)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، ۷ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۰. طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، ۶ جلدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، ۳۰ جلدی، بیروت: دارالمعرفة.

۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، ۶ جلدی، چاپ اول، اردن-اربد: دارالکتاب الثقافی.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلدی، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
۲۵. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، ۶ جلدی، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۷. طیب حسینی، سیدمحمود (۱۳۹۵)، *درآمدی بر دانش مفردات*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸۲. ـــــــــــ (۱۳۸۷)، «امین خولی و مؤلفه های تفسیر ادبی»، *مجله مشکات*، ش۹۹، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۳۰. فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵)، *مسالك الأفهام إلی آیات الأحکام*، ۴ جلدی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۳۱. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ۳۲ جلدی، چاپ سوم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، ۹ جلدی، چاپ دوم، قم: هجرت.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ۲ جلدی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۴. قرطبی، احمد بن محمد (۱۳۶۴)، *الجامع الاحکام القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
۳۵. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (بی‌تا)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، ۱۰ جلدی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳۶. ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا)، *النکت و العیون تفسیر الماوردی*، ۶ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، *دایرة المعارف قرآن کریم*، ۱۰ جلدی، قم: بوستان کتاب.
۳۸. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (سبزواری)*، ۱۱ جلدی، بی جا: دفتر سماحه آیت‌الله العظمی السبزواری.
۳۹. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰)، *الإفصاح فی فقه اللغة*، ۲ جلدی، چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۰. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، ۱۰ جلدی، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۴۱. نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۶)، *تفسیر نسفی*، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: سروش.
۴۲. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱)، *اسباب نزول القرآن (واحدی)*، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.